

## سالخوردگان در جامعه

دکتر نعمت‌الله تقوی

دانشگاه تبریز

### ۱. مقدمه:

#### ۱-۱. طرح مسأله سالخوردگی:

مطالبات اجتماعی نشان می‌دهد که در جوامع ماقبل صنعتی و صنعتی تا نیمه دوم سده ۲۰، مسأله‌ای به نام مسأله سالخوردگان در جامعه مطرح نبود. اگر هم مباحثی تحت عنوان مسأله جوانان مورد بررسی قرار می‌گرفت، سخنی از مسایل سالمندان و مشکلات دوران پیری در میان نبود. پیش از این دوران هرگز دیده نشده بود که سالخوردگان از میدان کنار باشند و هرگز تعداد پیرانی که تا این حد نیازمند مراقبت و مواظبت باشند، مشاهده نشده بود. علاوه بر این، در گذشته پیران تا دم فرسودگی و ازپافتادگی کار می‌کردند، در صورتی که امروزه زودتر بازنشسته می‌شوند و از میدان عمل خارج می‌گردند. در سالهای اخیر بر اثر رشد تکنولوژی و صنعت، پزشکی و بهداشت، روشهای پیشرفته‌ای در جلوگیری از مرگ و میر کودکان و حتی بزرگسالان پیدا شده و در نتیجه تعداد سالخوردگان به لحاظ افزایش عمر متوسط روبه فزونی نهاده است. نهایتاً لزوم توجه به افراد سالمند و تفکر برای حل مسایل و مشکلات دوران سالخوردگی مطرح شده است.

علل افزایش تعداد سالخوردگان جامعه یا سالخوردگی جمعیت یک جامعه را می‌توان به شرح زیر

خلاصه کرد:

۱. کاهش تدریجی موالید در یک دوره بلندمدت،
۲. مهاجرت، بخشی از نیروی کار جوان جامعه‌ای به جامعه دیگر،
۳. افزایش تدریجی عمر متوسط و امید زندگی مردم،
۴. کاهش مرگهای ویژه دوران سالخوردگی مانند: سرطان، بیماریهای قلب و عروق، سکت و موارد مشابه دیگر.

## ۲-۱. سالخوردگی در جوامع مختلف:

مسأله سالخوردگی در تمام جوامع جهان و در هر دوره‌ای از تاریخ اجتماعی آنها مطرح و مشکل آفرین نیست، بلکه:

۱. همچنان که اشاره شد، این مسأله در جوامع ماقبل صنعتی (سنتی) و اوایل صنعتی شدن هر جامعه وجود ندارد و تنها از زمانی مطرح می‌شود که تعداد نسبی یا مطلق جمعیت سالخورده در جامعه روبه فزونی گذاشته باشد.
  ۲. در جوامع توسعه نیافته جهان معاصر سالخوردگی، دشواری مهمی برای کشور ایجاد نمی‌کند. زیرا، از یک سو تعداد نسبی و مطلق سالخوردگان در جمعیت جامعه قابل توجه نیست، و از سوی دیگر، سنتهای اجتماعی، اعتقادات و باورهای دینی در این کشورها هنوز قوی هستند و سالخوردگان را مورد حمایت قرار می‌دهند.
  ۳. سالخوردگی در شهرها برای برنامه‌ریزان و مسؤولین امور و خانواده‌ها مسأله است و در مناطق روستایی مشکل آفرین نیست، زیرا سنتها و آداب و رسوم روستاییان و باورهای دینی و فرهنگی آنان به نحوی است که نه تنها سالخوردگان از متن زندگی خانواده طرد نمی‌شوند، بلکه در رأس هرم اقتدار خانواده و جامعه قرار دارند.
- لازم به یادآوری است که نباید از مطالب فوق چنین مستفاد شود که بحث سالخوردگی و سالخوردگان نباید در جامعه اعتقادی - سنتی ایران مطرح شود، بلکه این امر دست کم به دو دلیل ضرورت دارد: نخست این که سیاستگذاران جامعه و خود خانواده‌ها را به درجه‌ای از آگاهی می‌رساند که دنباله‌رو مستقیم و کورکورانه جوامع غربی نباشند، ثانیاً، باشناخت عینی واقعیات اجتماعی راههای ممکن برای تحول خانواده، چاره‌حادثه را قبل از وقوع امکان‌پذیر می‌سازد.

## ۳-۱. پیری شناسی: (۱)

اگر چه نقش سیاسی گروههای نسبی و نسلهای سالخورده در طول تاریخ جامعه، بویژه اجتماعات سنتی همواره قابل توجه و تعیین‌کننده بوده، اما جریان جامعه‌شناسی تا اواخر دهه ۱۹۵۰ از قلمرو عام پیری اجتماعی غافل و نسبت به آن بی‌اعتنا بوده است. در سال ۱۹۵۶، بخش امور اجتماعی سازمان ملل.

یکی از نخستین مطالعات خود را به بررسی سالخوردگی جمعیت و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن اختصاص داد و به موازات آن در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان نیز کمیسیونهای ویژه‌ای به مطالعه این مسأله پرداختند (۱۱-۱۲۴).

توجه به مسایل سالخوردگان، موجب پیدایش و گسترش رشته خاصی از مطالعات اجتماعی، تحت عنوان پیری‌شناسی شده که آسیب‌شناسی سالخوردگان را هم دربر می‌گیرد. با وجود توجه نسبی جامعه‌شناسی به سالخوردگان و مسأله سالخوردگی در سالهای پس از دهه ۱۹۵۰، جامعه‌شناسی امروزه کماکان فاقد یک تحلیل و استنتاج نظری منظم در باب تغییرات جمعیتی سالخوردگان، مسایل سیاسی و اجتماعی نسلها، نقش و تکلیف سالخوردگان در جامعه و به‌طور کلی، موضوع سالخوردگان است. به‌طور کلی، از دیدگاه پیری‌شناسی، مسأله سالخوردگی جمعیت از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد (۱-۲۸):

۱. به‌عنوان فرآیند محتمل‌الوقوعی که با ساختار اجتماعی و جمعیتی گروه‌های انسانی رابطه دارد.
۲. به‌عنوان جنبه‌ای از شوون و وضعیت شخصی در دوره زندگی.
۳. به‌عنوان جزء فعال رتبه‌بندی از نقطه نظر عضویت نسلی.
۴. و به‌عنوان یکی از مسایل معاصر اجتماعی.

#### ۱-۴. پیرانسالاری؛<sup>(۱)</sup>

پیرانسالاری به‌معنای حکومت ریش‌سفیدها و اشخاص پیر است. در جوامع پدرسالار سنتی سپردن حکومت به اشخاص که به‌جهت بالا بودن سن، امکان تجربه‌اندوزی و کسب اندیشه و خرد یافته بودند، معمول بود (۴-۱۴۹).

پیرانسالاری به‌معنای حکومت سالخوردگان و ریش‌سفیدان، مرحله ابتدایی تکوین حکومت است که در آن سالخوردگان (رؤسای خانوارها، ریش‌سفیدان، فرزندان سالمند، جادوگران و معتمدین) هر جامعه حکومت می‌کنند. بعدها، در مراحل پسین تکامل اجتماعی، بویژه در جوامع سنتی، پیرانسالاری مفهوم دیگری پیدا کرده است. در این جوامع، پیرانسالاری در مفهوم اداره جامعه به‌وسیله ریش‌سفیدان و سالخوردگان، و یا نظارت مستقیم یا غیرمستقیم آنان بر اجرای این امور به کار می‌رود.

## ۲. تعریف سالخوردگی:

### ۲-۱. دیدگاه اندیشمندان:

آغاز سالخوردگی و سنین پیری از دیدگاه اندیشمندان مختلف و در قرون و اعصار متفاوت یکسان نبوده است. مطابق انجیل، پیری از ۳۵ سالگی شروع می‌شود. بقراط نامی‌ترین پزشک یونان باستان، ۴۲ سالگی را آغاز پیری می‌دانست.

در جوامع سنتی، زمان بازنشستگی با دوره ازکارافتادگی و پیری فیزیولوژیک مترادف است و به همین جهت در آنها پیری خاصی پس از بازنشستگی وجود ندارد، یعنی تا زمانی که فرد توانایی و نیروی کارکردن را دارد می‌تواند در تولید سهمیم باشد و خود را عضو جامعه بداند.

قوانین حقوقی، دوران پیری را از زمان بازنشستگی تعیین می‌کند. امروزه، در جوامع صنعتی موعده بازنشستگی در اکثر موارد خیلی زودتر از بازنشستگی فیزیولوژیک فرا می‌رسد. این امر با افزایش عمر متوسط و فعالیت جوامع و دولتها برای کاستن از سالهای کار و پیش‌کشیدن سن بازنشستگی بیشتر می‌شود.

### ۲-۲. نظر جمعیت‌شناسان:

جمعیت‌شناسان آغاز سن پیری و دوران سالخوردگی را از روی گروه‌های سنی بزرگ تعیین می‌کنند. این تقسیم‌بندی معمولاً به دو صورت انجام می‌گیرد: نخست گروه‌های سنی ۰-۹، ۱۰-۵۹ و ۶۰ و بالاتر، دوم گروه‌های سنی ۰-۱۴، ۱۵-۶۴ و ۶۵ و بالاتر. با توجه به گروه‌بندی نخست، سن ۶۰ سالگی آغاز دوران سالخوردگی است و از روی گروه‌بندی دوم، سن ۶۵ سالگی ابتدای این دوران می‌باشد. ملاک دوم در میان جمعیت‌شناسان متأخر بیشتر مورد حمایت قرار می‌گیرد.

باید توجه داشت که سن آغاز دوران سالخوردگی و پیری به عمر متوسط انسان و امید زندگی بستگی دارد. هر چه عمر متوسط افراد جامعه بالاتر می‌رود و امید زندگی انسان در بدو تولد افزایش می‌یابد، آستانه پیری و آغاز سن سالخوردگی نیز ارتقا پیدا می‌کند. از این رو در جوامعی که عمر متوسط و امید زندگی جمعیت در بدو تولد ۴۰، ۵۰ یا ۸۰ سال است، دوران پیری متفاوت خواهد بود. اصولاً سن ۶۵ سالگی به مثابه آغاز دوران سالخوردگی با جوامع صنعتی و پیشرفته اروپایی انطباق بیشتری دارد.

### ۲-۳. دیدگاه جامعه‌شناسان:

در رابطه با مسألهٔ سالخوردگی و سالخوردگان، آنچه که مورد توجه جامعه‌شناسی قرار می‌گیرد، سن تقویمی یا «دوران عمر» جمعیت‌شناختی افراد نیست، بلکه باتوجه به معیارهایی از نقطه‌نظر انتظارات اجتماعی و ارزشهای فرهنگی است که به فردی «سالخورده» خطاب می‌شود. پیری شناسان اجتماعی را عقیده این است که از نقطه نظر توانایی و قدرت کار و بنیة حیاتی، سالخورده به کسی اطلاق می‌شود که برای تأمین نیازهای حیاتی، به توجه مداوم دیگران احتیاج دارد. به بیان دیگر جامعه‌شناسان معتقدند دوران سالخوردگی زمانی فرا می‌رسد که شخص استعداد کار و قبول مسؤلیتهای اجتماعی را به سبب کهولت از دست بدهد.

باتوجه به این که تعیین ملاکهای جامعه‌شناختی و اندازه‌گیری دقیق آنها برای نسل مشخصی از جمعیت (سالخوردگان) دشواری زیادی دارد. لذا، به عنوان تعریف عملیاتی در بحث حاضر، ملاک جمعیت‌شناسان متأخر برای تعیین سن سالخوردگی، یعنی ۶۵ سالگی، انتخاب و مورد عمل قرار می‌گیرد.

### ۲-۴. مفهوم پیری اجتماعی و پیری فردی:

در این مورد تفکیک مفاهیم پیری اجتماعی<sup>(۱)</sup> از پیری فردی<sup>(۲)</sup> ضروری است. پیری اجتماعی عبارت است از تعداد و درصد سالخوردگان در یک جمعیت و پیری فردی به موارد نادر معمرین آن جامعه نظر دارد. باتوجه به این تفکیک، می‌توان گفت که پیری اجتماعی مختص کشورهای پیشرفته است که امید زندگی آنها در بدو تولد و عمر متوسط جمعیت بالاست در حالی که پیری فردی غالباً در کشورهای سنتی و جهان سومی مشاهده می‌شود.

### ۳. سیمای آماری سالخوردگی:

#### ۳-۱. جوانی و سالخوردگی جمعیت:

جوانی و سالخوردگی جمعیت را از روی نسبتهای افراد زیر ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال در کل جمعیت محاسبه می‌کنند. هنگامی که اهمیت نسبی افراد زیر ۱۵ سال در جمعیت جامعه افزایش یابد، از جوانی

جمعیت سخن به میان می‌آید و زمانی که اهمیت نسبی جمعیت بالای ۶۵ سال بیشتر شود، از سالخوردگی جمعیت بحث می‌شود. جوانی جمعیت از خصایص جوامع در حال توسعه و سالخوردگی جمعیت از ویژگیهای جوامع توسعه یافته است.

جوانی جمعیت را از روی تست ورتهایم تعیین می‌کنند. براساس این تست، اگر حداقل، ۴۰ درصد جمعیت یک جامعه را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل دهند، آن جمعیت را جوان گویند. اگر چه برای محاسبه سالخوردگی جمعیت جامعه، تستی مانند تست ورتهایم، وجود ندارد، اما بررسی جمعیت‌شناسان نشان داده است که جمعیت کشورهای را سالخورده می‌توان نامید که بیش از ۱۰ درصد جمعیت آن بالای ۶۵ سالگی باشند.

جوانی و سالخوردگی جمعیت را از روی نسبت افراد بالای ۶۵ سال در کل جمعیت جامعه نیز می‌توان تعیین کرد. در یکی از بررسی‌های انجام گرفته (۱۲-۱۱۵) پیشنهاد زیرارایه شده است:

۱. کشورهای را که حداکثر ۴ درصد جمعیت آنها بالای ۶۵ سال باشند کشورهای دارای جمعیت جوان بنامیم.

۲. کشورهای را که ۴-۶ درصد جمعیت آنها بالای ۶۵ سال داشته باشند کشورهای دارای جمعیت بزرگسال خطاب کنیم.

۳. و کشورهای که بیش از ۷ درصد جمعیت آنها بالای ۶۵ سال داشته باشند کشورهای دارای جمعیت سالخورده گوئیم.

به نظر می‌رسد که ارقام و شاخصهای فوق نمی‌توانند واقعیت جوامع معاصر را به درستی منعکس کنند و شاید بهتر باشد که آنها رابه ۵-۰، ۶-۱۰ و بیش از ۱۰ درصد تغییر دهیم.

### ۲-۳. ساختار سنی جمعیت جهان:

ساختار سنی جمعیت در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، زیرا ترکیب سنی جمعیت کشورهای روبه توسعه غیر از ترکیب سنی جمعیت کشورهای توسعه یافته است. به عنوان مثال، ترکیب سنی جمعیت در سال ۱۹۹۰ به تفکیک کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به شرح جدول صفحه بعد است، ملاحظه می‌شود، کشورهای مختلف جهان از نظر ساختار سنی شرایط متفاوتی دارند. به طور کلی، در کشورهای جهان سوم، ساخت سنی جمعیت به این صورت است که سن بخش عمده‌ای از جمعیت زیر ۱۵ سال، حدود نیمی از آنها بین ۱۵ سال تا ۶۵ سال و بخش بسیار کوچکی بالای ۶۵ سال می‌باشد،

(درصد)

| کشورهای توسعه یافته | کشورهای در حال توسعه | گروه سنی جمعیت  |
|---------------------|----------------------|-----------------|
| ۲۲                  | ۳۷                   | ۱۴-۰ ساله       |
| ۶۶                  | ۵۹                   | ۱۵-۶۴ ساله      |
| ۱۲                  | ۴                    | ۶۵ ساله و بیشتر |
| ۱۰۰                 | ۱۰۰                  | جمع سنین        |

ماخذ. منبع شماره ۵.

در صورتی که در کشورهای پیشرفته با موالید و مرگ و میر اندک و طول عمر بیشتر ساختار دیگری دارند: حدود یک پنجم آنها زیر ۱۵ سال، ۱۰-۱۵ درصد آنها بالای ۶۵ سال و بقیه میان ۱۵ و ۶۴ سال دارند (۶-۷+۳-۵۶).

به عنوان نمونه عینی از مناطق مختلف جهان، می توان دید که نسبت سالخوردگی جمعیت برای نواحی افریقای غربی، شرقی و مرکزی در پایین ترین حد خود (۳ درصد) و برای کشورهای اروپای غربی معادل ۱۵ درصد است.

به طور کلی، نرخ سالخوردگی برای کشورهای عقب مانده ۴ و برای ممالک پیشرفته ۱۵ درصد است (رقم متوسط جهان ۶ درصد می باشد). پایین ترین حد سالخوردگی جمعیت متعلق به کشور کویت (۱ درصد) و بالاترین آن به کشور سوئد (۱۶ درصد) است. (۷-۲۱۴).

اگرچه در کشورهای جهان سوم طی سالها و دهه های اخیر نسبت جوانی جمعیت روبه افزایش و نسبت سالخوردگی آن روبه کاهش رفته، اما به دلیل کاهش مرگ و میر و افزایش متوسط عمر و امید زندگی جمعیت، هر روز بر تعداد مطلق سالخوردگان آنها افزوده شده است. نکته لازم به تذکر در این مورد آن که فرآیند فوق (افزایش جوانی و کاهش سالخوردگی جمعیت) موقتی است و پس از یکی دو دهه، نسبت جمعیت سالخورده در کل جمعیت افزایش پیدا خواهد کرد. یکی از دلایل این امر آنست که جمعیت سالخورده این کشورها سریعتر از کل جمعیت رشد می کند (۱۳-۷۰).

### ۳-۳. ساختار سنی جمعیت ایران:

نتایج سرشماریهای عمومی ایران در سالهای مختلف، نشان از آن دارد که جمعیت این کشور ساختار سنی جوان دارد:

| گروه سنی        | ۱۳۳۵ | ۱۳۴۵ | ۱۳۵۵ | ۱۳۶۵ |
|-----------------|------|------|------|------|
| ۱۴-۰ ساله       | ۴۲/۲ | ۴۶/۱ | ۴۴/۵ | ۴۵/۵ |
| ۱۵-۶۴ ساله      | ۵۳/۸ | ۵۰/۰ | ۵۲/۵ | ۵۱/۵ |
| ۶۵ ساله و بیشتر | ۴/۰  | ۳/۹  | ۳/۰  | ۳/۰  |

ماخذ. منبع شماره ۱۰.

تحلیل خلاصه جدول فوق نشان می دهد که :

۱. طی سالهای ۳۵ تا ۶۵ جوانگرایی جمعیت شدت یافته.

۲. در این سالها سالخوردگی آن کاهش پیدا کرده.

۳. تاثیر برنامه های تنظیم خانواده طی سالهای ۴۵-۵۵ در روی جمعیت سال ۱۳۵۵ پیداست.

۴. و اثر سیاستهای جمعیتی غیررسمی سال پس از انقلاب در روی جمعیت سال ۱۳۶۵ هویدا است.

کاهش نسبت سالخوردگی جمعیت نتیجه رشد جمعیت است. نه مرگ و میر بیشتر سالخوردگان. زیرا

در این سالها رقم مطلق پیران روبه فزونی بوده است:

۱۳۳۵-۷۵۸ هزارنفر      ۱۳۴۵-۹۹۳ هزارنفر

۱۳۵۵-۱۱۸۶ هزارنفر      ۱۳۶۵-۱۵۲۵ هزارنفر

اگر سالخوردگی جمعیت ایران را درسرشماریهای عمومی برحسب نقاط شهری وروستایی ترسیم

کنیم، جدول زیربه دست می آید :

| سال  | کل کشور | نقاط شهری | نقاط روستایی |
|------|---------|-----------|--------------|
| ۱۳۳۵ | ۴/۰     | ۳/۵       | ۴/۲          |
| ۱۳۴۵ | ۳/۹     | ۳/۵       | ۴/۱          |
| ۱۳۵۵ | ۳/۰     | ۳/۳       | ۳/۷          |
| ۱۳۶۵ | ۳/۰     | ۳/۰       | ۳/۱          |

ماخذ. منبع شماره ۱۰.

تفسیرجدول فوق نشان می دهد که:

۱. میزان سالخوردگی جمعیت کل کشور، اعم از شهر و روستا، کاهش می یابد.
۲. نسبت سالخوردگی جمعیت شهری همیشه از رقم جمعیت روستایی پایین تر است و دلیل آن مهاجرت جوانان روستایی به شهرها برای کار و تحصیل است.
۳. و سرعت کاهش سالخوردگی جمعیت شهرها کمتر از روستاها است و علت آن تاثیر موالید بالای مهاجرین روستایی در شهرها است.

علاوه بر میزان و نسبت سالخوردگی جمعیت، شاخص دیگری وجود دارد که سالخوردگی جمعیت را از زاویه دیگری نشان می دهد: 'شاخص نسبت وابستگی سنی سالمندی' این شاخص را از طریق محاسبه درصد تعداد سالخوردگان نسبت به جمعیت فعال به دست می آورند:

$$100 \times \frac{\text{جمعیت سالخورده (P65+)}}{\text{جمعیت فعال (P15-64)}} = \text{نسبت وابستگی سنی سالمندان}$$

باتوجه به فرمول بالا، نسبت وابستگی سنی سالمندی جمعیت ایران در سالهای مختلف به شرح زیر است:

۱۳۳۵ - ۷/۴ درصد    ۱۳۴۵ - ۷/۷ درصد    ۱۳۵۵ - ۶/۸ درصد    ۱۳۶۵ - ۵/۹ درصد

کاهش این نسبت به دلیل افزایش موالید و کاهش مرگ و میر کودکان بوده است. این شاخص در سال ۱۹۸۰ برای جمعیت کل جهان برابر ۹/۹، برای کشورهای در حال توسعه ۶/۹ و برای کشورهای توسعه یافته ۱۷/۳ درصد بوده است (۱۲-۱۲۱).

شاخص دیگری که در این مورد محاسبه می شود: نسبت سالمندان به کمسالان است این نسبت با فرمول زیر محاسبه می گردد:

$$100 \times \frac{\text{جمعیت سالخورده (P65+)}}{\text{جمعیت کمسال (P0-14)}} = \text{نسبت سالمندان به کمسالان}$$

باتوجه به فرمول فوق، نسبت سالمندان به کمسالان جمعیت ایران در سال مختلف به شرح زیر بوده است:

۱۳۳۵ - ۹/۵ درصد    ۱۳۴۵ - ۸/۴ درصد    ۱۳۵۵ - ۸/۰ درصد    ۱۳۶۵ - ۶/۶ درصد

کاهش نسبت سالمندان به کمسالان در سالهای مختلف به علت کاهش نرخ مرگ و میر و ثبات نسبی نرخ موالید بوده، اما کاهش سریع این نسبت در دهه ۵۵-۱۳۶۵ به علت رشد زیاد نرخ موالید و کاهش قابل توجه نرخ مرگ و میر در این دهه بوده است (۱۲-۱۲۲).

## ۴. مسایل دوران سالخوردگی:

### ۴-۱. عوارض دوران پیری:

سالخوردگی به عنوان دورانی محتمل الوقوع واجتناب ناپذیر حیات انسان، دورانی است که در باره آن اظهار نظرهای ضد و نقیضی شده است: در جامعه سنتی آنرا دوره پختگی تجربه و کمال عقل می شمارند، جوامع عشیرتی عربستان پیش از اسلام، فقط مرد ۴۰ ساله را دارای عقل کامل تلقی می کردند، در جوامع صنعتی شهری پیشرفته دوران پس از بازنشستگی را زمان استراحت می دانند و برای تعداد دیگری از افراد، دوران پیری خزان و زمستان عمر تلقی می شود که با سکوت و حزن جانگناه توأم است.

برداشت و نظر جوامع مختلف و اندیشمندان در مورد سالخوردگی هرچه باشد، این دوران در همه افراد سالخورده عوارضی ایجاد می کند که کم و بیش مشابه است. برخی از عوارض دوران پیری را می توان به شرح زیرترسیم کرد:

۱. قوای جسمانی انسان در دوره پیری به تحلیل می رود.
۲. ویژگیهای رفتاری و اخلاقی مهم و برجسته انسان تیزتر و حادثر می شود.
۳. جنبه های فرعی و ثانوی رفتار فرد در این دوره ناپدید می شود.
۴. فرد در زمان پیری محافظه کار و محتاط می شود و از اقدام به کار جدید (به اصطلاح خطر کردن) پرهیز می کند.
۵. حساسیت فرد نسبت به همه چیز، از جمله رفتار و عکس العمل اطرافیان بیشتر می شود.
۶. احساس گذران عمر و افتادن آن به سرایشی و در نتیجه ازدست دادن خوش بینی و امید به آینده در این دوره پیدا می شود.
۷. گونه ای افسردگی روانی و انزوا در عالم تنهایی، بویژه برای افرادی که از کار و فعالیت خود بازنشسته شده اند، به وجود می آید.
۸. نوعی حالت زود رنجی کودکانه در سالخوردگان پیدامی شود که خیلی از حرفهای معمولی اطرافیان را به عنوان گوشه و کنایه متوجه خود تلقی می کنند.
۹. به دلیل پختگی و سوابق تجربی خود، غالباً با نیت خیرخواهی و مصلحت اندیشی برای اطرافیان و فرزندان، خود را محق می دانند از طریق اندرزگویی در امور آنان دخالت کنند.
۱۰. بسیاری از افراد سالخورده، بویژه افرادی که با داشتن پستها و موقعیتهای عالی رتبه و بالا بازنشسته می شوند و توان و امکان کار از دست آنها می رود، احساس می کنند اقتدار خود را ازدست داده اند.

۱۱. سالخوردگان، بویژه سالمندان بازنشسته احساس می‌کنند که سودمندی و کارایی خود را نسبت به خانواده و جامعه از دست داده‌اند.
۱۲. سرانجام، احساس بسیاری از سالخوردگان این است که مورد بی‌اعتنایی و کم‌توجهی اطرافیان خود قرار گرفته‌اند و کسی نیست آنها را تحویل بگیرد.

#### ۴-۲. نیازهای سالخوردگان:

- شواهد تجربی و مطالعات موجود از جمله مطالعه‌ای که در سال ۱۳۷۰ تحت عنوان بررسی مسایل و مشکلات بازنشستگان شهر تبریز با همکاری دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز و سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران - مرکز تبریز ۱۴ انجام گرفته، نشان می‌دهند که سالخوردگان جامعه در برابر عوارض دوران پیری و مسایل و مشکلاتی که در برابر خود می‌بینند، نیازها و انتظاراتی نیز دارند که غالباً منطقی و انسانی هستند. اصول عقیدتی و مبانی دینی جامعه نیز این نیازها و انتظارات را تأیید می‌کنند. نیازهای سالخوردگان و انتظارات آنان را می‌توان به شرح زیر تلخیص و جمع‌بندی کرد:
۱. نیاز به حرمت و احترام در حد ارزشهای دینی و فرهنگی جامعه.
  ۲. نیاز به حدّ متعارفی از تماسهای انسانی با فرزندان و خویشاوندان خود.
  ۳. انتظار به تأمین نیازهای اولیه نظیر خوراک، پوشاک و مسکن مناسب.
  ۴. انتظار به تأمین حداقلی از بهداشت و درمان و خدمات پزشکی.
  ۵. انتظار به این که در جریان اخبار و زندگی اعضای خانواده و اطرافیان قرار گیرند و خود را در این امر مشترک بدانند.
  ۶. نیاز به حفظ معقول اقتدار و نفوذ کلام در خانواده و انتظار به این که در تصمیم‌گیریهای خانوادگی مشارکت داشته باشند.
  ۷. انتظار به این که از طریق مشارکت در امور و تصمیم‌گیریهای خانوادگی در داخل خانواده فردی سودمند و کارا شمرده شوند و خود را مفید بدانند.
  ۸. نیاز به این که در تصمیم‌گیریهای مهم و مربوط به سرنوشت افراد خانواده مورد مشورت قرار گیرند.
  ۹. نیاز به حفظ علقه‌های خانوادگی میان اعضای خانواده و میان آنان با سالخوردگان.
  ۱۰. و بالاخره، انتظار به این که ارزشهای اعتقادی، فرهنگی و فردی خانواده و جامعه تا حد امکان حفظ و مورد اعتنا باشند.

## ۳-۴. پیامدهای سالخوردگی:

وقتی سالخوردگی جمعیت در جوامع شهری و توسعه یافته به حد مساله‌زایی رسید علاوه بر عوارض فردی، برای کل جامعه نیز مشکلاتی ایجاد می‌کند و توجه و حساسیت برنامه‌ریزان را به خود جلب می‌نماید. شناخت پیامدهای سالخوردگی در این جامعه‌ها برای برنامه‌ریزان و سیاستگذاران کشورهای جهان سوم نیز سودمند است. زیرا، به آنان امکان می‌دهد که برای اجتناب از عواقب آن در آینده بموقع اقدام کنند. برخی از پیامدهای سالخوردگی برای جامعه به شرح زیر است:

۱. جامعه را به سوی محافظه کاری بیشتر سوق می‌دهد،
۲. سالخوردگی مفرط دانشگاهها و آکادمیها باعث می‌شود که ورود افکار نو و روشهای جدید علمی و پژوهشی بر آنها بسته شود،
۳. تمرکز اقتدار و مدیریت دردست سالخوردگان و عدم اجازه جوانان برای مشارکت در آنها، مقاومتهایی را در نسل جوان به وجود می‌آورد و در شرایط عدم دریافت پاسخ مناسب برای مسایل و مشکلات، به اشکال منفی مقاومت منجر می‌شود،
۴. به علت مخالفت با ابداع و نوآوری، در سر راه توسعه همه جانبه جامعه موانع و تنگناهایی ایجاد می‌شود،
۵. در جریان تجدید نسل جمعیت سستی و ضعف پیش می‌آید،
۶. مصرف جامعه، بویژه در مورد برخی از اقلام کالاها افزایش می‌یابد،
۷. نیازهای اختصاصی مانند مصرف دارو و خدمات ویژه افزایش می‌یابد،
۸. هزینه نگهداری سالخوردگان در خانواده و جامعه سنگین می‌شود،
۹. افراد وابسته و غیرفعال در جامعه (نسبت وابستگی) افزایش می‌یابد،
۱۰. سرانجام، نسبت نیروی فعال در جمعیت جامعه کاهش پیدا می‌کند،

باتوجه به مطالب فوق و مطالعات موجود، می‌توان دریافت که برای پیران جامعه علاوه بر عوارض فردی، مسایل و مشکلاتی در جامعه ایجاد می‌شود که در شرایط تحول سریع اجتماعات شهری و صنعتی برجستگی و اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند. برخی از این مسایل عبارتند از: مسکن و محل زندگی سالخوردگان، کشمکش میان نسلها و شکاف میان آنها، بحران ارزشها، بازنشستگی و افسردگی روانی پس از آن، آزادی در کار یا اجبار در بازنشستگی، انزوای سالخوردگان، از هم گسیختگی علقه‌های خانوادگی و مواردی نظیر اینها.

اینک برخی از مهمترین مسایل دوران سالخوردگی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

## ۱. بحران ارزشها:

در شرایط تحول سریع جامعه، بویژه در دوران شهرگرایی و صنعتی شدن آن، سالخوردگان به دلیل ثبات نسبی ساختار ذهنی، سنت‌گرایی و محافظه‌کاری خود، متمایل به حفظ و تثبیت ارزشهای فکری و فرهنگ سنتی خود می‌شوند و نمی‌توانند پایه‌های تحولات با نوآوری و ابداع و نوگردانی فرهنگی پیش بروند. در حالی که جوان به دلیل اقتضای سنی خود، نوگو، نوگرا و نوآور است و اعتقاد و عمل به ارزشهای سنتی را "کهنه‌گرایی" و گذشته‌نگری می‌داند و آنها را مردود، کهنه و غیرقابل قبول می‌شمارد. از این رو برخورد ارزشهای دو نسل متفاوت (نسل والدین و نسل فرزندان) و عدم سازگاری میان آن دو را که در شرایط خاصی از تحول جامعه ایجاد می‌شود بحران ارزشها می‌نامند.

اصولاً اقتضای جامعه جدید و تولید صنعتی این است که جوان ذوق و ابتکار داشته باشد و متکی به خود و مستقل بار آید و شیوه سنتی الگوی "پدرسالاری" و "پدرمداری" را که موجب وابستگی فرد به خانواده می‌شود رها کند. در این جامعه آرمانها و ارزشهایی که از طرف سالخوردگان خانواده بی چون و چرا، و شاید با نوعی اعتقاد غیرمنطقی، به‌عنوان بخشی از میراث نیاکان پذیرفته شده‌اند، بر اثر دگرگونیها و تحولات سریع جامعه به‌شدت آسیب می‌خورند. در جوامع جدید، جوانان می‌خواهند به راه خود روند و سالخوردگان علاقه‌مندند آنان را با سنتهای کهن پرورش دهند. این امر از یک سو بحران ارزشها را پیش می‌آورد و از سوی دیگر، به نوعی برخورد میان دو نسل منجر می‌شود. در این برخورد، چون جوان به دلیل جوانی خود و نوگرایی و نوگردانی جامعه، در نهایت برنده است، لذا موقعیت سالخوردگان در جامعه تدریجاً متزلزل می‌شود و ارتباط دو نسل قطع می‌گردد و در نتیجه نوعی عدم تفاهم میان آنان ایجاد می‌شود. (۹-۳۳)

## ۲. شکاف نسلها:

چنان که اشاره شد، در شرایط بحران ارزشها، به دلیل هماهنگی جوانان با تحولات سریع جامعه و عدم همگامی سالخوردگان با آنها، در زمینه همفکری میان نسل جوان و سالخورده شکافی ایجاد می‌شود و در طول زمان پیوسته افزایش می‌یابد. برخورد میان این دو نسل را "کشمکش نسلها" و فاصله میان آنها را "شکاف نسلها" می‌نامند.

اگر چه می‌توان گفت در هر دوره و عصری میان نسل جوان و سالخوردگان شکافی وجود داشته (یونان باستان به نوشته ویل دورانت و عصر صفوی به نوشته شاردن)، اما در دوران صنعتی شدن جامعه این کشمکش و شکاف افزونتر است. نخستین فردی که برخورد میان فرزندان و والدین را به رشته تحریر کشیده ایوان تورگنیف روسی در کتاب پدران و فرزندان می‌باشد.

نکته مهم لازم به تذکر در این مورد آن که باید میان دو نوع شکاف نسلها تفکیک قایل شد:

(۱) شکاف نسلها در جوامع رو به توسعه،

(۲) و شکاف نسلها در جامعه‌های توسعه‌یافته.

در نوع اول که مبتلا به کشور ما نیز می‌باشد، مسأله به این صورت مطرح است که نسل سالخورده و بزرگسال بی‌سواد و یا کم‌سواد است، سطح شعور و آگاهی‌های پایین است. و از جهان امروز و تحولات آن بی‌خبر است، در صورتی که نسل جوان از این جهات خیلی جلوتر است و به همین سبب میان آنها شکاف تفاهمی ایجاد می‌شود.

در نوع دوم که کشورهای توسعه‌یافته غربی با آن مواجهند، تفاوتها از نوع دیگر است:

از دیدگاههای فلسفی، جهان‌بینی، مذهبی، شیوه‌های نگرش به زندگی و انسان و مواردی از این دست میان نسل جوان و سالخوردگان اختلاف اندیشه وجود دارد. اگرچه، این گونه از شکاف نسلها ممکن است در آینده برای جامعه ما نیز مسأله شود، اما در سالهای اخیر نشانه‌ها و طلیعه آن به نحوی در ایران نیز دیده شده است: بیتلیسم، هیپیسیم و پانکیسم و غیره (۲-۱۴۲).

یکی از وجوه تبلور شکاف نسلها در شکل متعارف، رابطه دانشجویان و اولیای دانشگاه است. دانشجویان به دلیل ساختار اندیشه خود، اعتقاد دارند که سازمان و مدیریت دانشگاه به شیوه‌ای کلاسیک و ناهماهنگ با شرایط متحول جامعه عمل می‌کند و باید نوسازی گردد و آزادیهای بیشتری به آنها داده شود. در مقابل، اولیای دانشگاه دانشجویان را به بی‌قیدی، بی‌مسئولیتی و فزون‌خواهی و عمل از روی احساسات منتسب می‌کنند.

### ۳. انزوای سالخوردگان:

در جوامع سنتی معمولاً بازنشستگی افراد با ازکارافتادگی فیزیولوژیک آنان همزمان بود. به همین جهت سالخوردگان تا زمانی که توانایی جسمانی داشتند می‌توانستند کار کنند و خود را در تولید خانواده سهیم و سودمند بدانند. از سوی دیگر، وجود خانواده‌های گسترده و پدر سالار در کنار ارزشهایی نظیر

ارزش سن و احترام بزرگسالان، اقتدار و ارزش آنان را در خانواده و جامعه تضمین می‌نمود. از این رو نه تنها سالخورده‌گان از خانواده و جامعه طرد نمی‌شدند، بلکه به‌عنوان رکن اصلی خانواده مورد اعتنا و احترام بودند.

وضع در جوامع جدید و معاصر از نوع دیگری است: بازنشستگی قانونی زودتر از بازنشستگی فیزیولوژیک اتفاق می‌افتد، پس از بازنشستگی برای سالخورده‌گان کاری وجود ندارد و به‌دلیل بیکاری و کاهش درآمد، هم سالخورده‌گان خود را از حیز انتفاع افتاده تلقی می‌کنند و هم اطرافیان با این چشم به آنان می‌نگرند. و از سوی دیگر هسته‌ای شدن خانواده‌ها در کنار بحران ارزشها و کشمکش و شکاف نسلیها باعث می‌شود که سالخورده‌گان به تدریج از متن زندگی خانواده و فعالیت‌های اعضا حذف و منزوی گردند. به‌طور کلی، افراد سالخورده به دشواری می‌توانند خود را با شرایط دوران بازنشستگی و ازکارافتادگی تطبیق دهند. از این رو اغلب اوقات احساس تنهایی و بی‌هدفی می‌کنند. این مسأله (انزوای فکری سالخورده‌گان) در برخی از کشورهای صنعتی آنچنان اهمیت یافته است که از آنان تحت عنوان انبوه منزوی<sup>(۱)</sup> نام برده می‌شود.

#### ۴. دگرگونی نقشها:

از آنجا که در جوامع سنتی به‌علت عدم توسعه علم و تکنولوژی و سواد و آموزش برای انتقال یافته‌ها و تجربیات انسان وسیله‌ای جز آموزش مستقیم و عملی فرزندان خانواده وجود ندارد، از این رو سالخورده‌گان خانواده تنها منبع علم و تجربه محدود جامعه، آداب و رسوم و حقوق و مالکیت آن محسوب می‌شوند. اینان واسطه‌های گذشتگان و آیندگان و آموزگاران نسل جدید هستند که افسانه‌ها، رویدادهای تاریخی فنون کار و حرفه، صنایع دستی و هرگونه دانش و تجربه از طریق آنان به اعضای جوانتر جامعه منتقل می‌شود. سینه آنان گنجینه دانش و فرهنگ گذشتگان است و دست و بازوی آنان سازنده ابزار و آموزنده فنون و تجارب پیشینیان.

در جوامع سنتی، سالخورده‌گان از احترام خاصی برخوردارند، زیرا که سن آنان جایگاه اجتماعی، قدرت و نفوذ ایشان را معین می‌کند. در این جوامع پیری خود نوعی ارزش به‌شمار می‌رود، زیرا سالخورده‌گی مترادف تجربه و جوانی معادل ناپختگی، خامی و بی‌تجربگی و در یک کلمه مساوی جهالت است.

موقعیت سالخوردگان و ارزش پیری با دگرگونی جامعه و تبدیل آن به نوع غیر سنتی (جوامع شهری و صنعتی) تغییر می‌یابد و بتدریج سالخوردگان اعتبار و قدر و منزلت خود را از دست می‌دهند و ارزش سالخوردگی کم‌رنگ می‌شود. به بیان دیگر، در جوامع جدید اهمیت موفقیت‌های فردی، سست شدن صفات و القاب انتسابی و اسنادی، جلو افتادن دوران بازنشستگی و اهمیت جوانی، شأن اجتماعی پیران را دگرگون می‌کند. از این رو، همراه با تحول شرایط اجتماعی، شهری و صنعتی شدن جامعه، سالخوردگان نقش و کارکردهای پیشین خود را در مورد کنترل جامعه و نفوذ اجتماعی از دست می‌دهند و آنرا به شبکه گستردهٔ نهادها و سازمانهای اجتماعی واگذار می‌کنند.

## ۵. سیاستهای اتخاذ شده:

### ۱-۵. گزینه‌های ممکن:

کشورهایی که در سالهای اخیر با مسأله سالخوردگان در جامعه مواجه بوده‌اند، هر یک به فراخور ارزشهای فرهنگی و ساختار اندیشگی و اجتماعی خویش برای مقابله با آن به فکر چاره‌اندیشی افتاده و سیاستهایی اتخاذ کرده‌اند. بررسی تجربیات این کشورها می‌تواند ما را در شناسایی دقیق راهی که برای حل منطقی و مناسب مسایل سالخوردگان جامعه در آینده باید طی کنیم، رهنمون شود. برخی از گزینه‌هایی که در کشورهای مختلف جهان در مورد سالخوردگان جامعه اتخاذ شده‌اند، اجمالاً مورد اشاره قرار می‌گیرند:

۱. **همسکنایی با فرزندان:** این شیوه همان روش سنتی و معمول در تمام جوامع است که به‌طور طبیعی و بدون برنامه‌ریزی آگاهانه مورد عمل قرار می‌گیرد. در این شرایط خانواده معمولاً از حالت گسترده به شکل هسته‌ای یا ملحقات تبدیل می‌شود و بزرگسالان بدون این که اقتدار خانواده را در دست داشته باشند، به شکلی تابع و وابسته به فرزندان خود زندگی می‌کنند.
۲. **خانه مجزا (چهار دیواری مستقل):** در این شیوه، سالخوردگان بدون حضور فرزندان و نوه‌ها، به تنهایی در خانه‌ای زندگی می‌کنند و به اصطلاح استقلال عمل خود را نگاه می‌دارند. این وضع در شرایطی پیش می‌آید که فرزندان خانواده هنگام ازدواج خانواده را ترک کنند و خانوادهٔ سومین مرکب از افراد سالخورده باقی بماند.
۳. **خانه سالمندان:** در این شرایط جای ویژه‌ای دور از خانواده معمولاً توسط دولت یا مؤسسات خیریه خصوصی ایجاد می‌شود که سالخوردگان خانواده‌ها برای گذراندن باقی عمر خود به آنجا

فرستاده می‌شوند.

۴. **مساکن دسته‌جمعی:** در برخی از جامعه‌ها پیشنهاد شده است که برای کاهش هزینه‌های نگهداری سالخورده‌گان و حلّ نسبی مسأله سالخوردگی در داخل خانواده‌ها مساکن بزرگ دسته‌جمعی درست شود و سالخورده‌گان در آنجا زندگی کنند.

۵. **خانه‌های تک‌واحدی:** پیشنهاد دیگری که برای حل مشکل سالمندان ارایه شده و در برخی از کشورهای اروپایی تا حدودی اجرا شده، این است که در منطقه مناسبی از شهر جایی برای این منظور تخصیص داده شود و برای هر زوج از سالخورده‌گان یک دستگاه خانه تک‌واحدی یک طبقه با مساحت محدود و با تمام تجهیزات ایجاد شود. این سیستم در واقع تلفیقی از نوع ۲ و ۳ می‌باشد.

۶. **همسکنایی به شیوه چینی‌ها:** کشور چین با توجه به سنت‌های اجتماعی و فرهنگی خود، سالخورده‌گان را در خانواده نگاه می‌دارد و زمانی که جوانان (زن و شوهر یا افراد شاغل دیگر) برای کار خانه را ترک می‌کنند، به‌عنوان مراقبین کودکان (نوه‌های خود) از آنان استفاده می‌کنند. در این خانواده‌ها، سالخورده‌گان برخی از کارهای سبک خانه را نیز انجام می‌دهند.

۷. **دیدگاه اسلام:** نظر اسلام را در مورد سالخورده‌گان خانواده و جامعه در سه نکته مورد توجه قرار می‌دهیم: در مورد سالخورده‌گان، در مورد والدین و در مورد محل زندگی آنان. در مورد نخست، با این که تأکیدات و دستوراتی در اسلام وجود دارد که حرمت افراد مسن و بزرگتران خانواده و جامعه را باید نگاهداشت و عزت و احترام آنان را مراعات کرد، اما پیری و سالخوردگی به خودی خود در دیدگاه اسلام ارزش تلقی نشده است. از نظر اسلام، ارزش در تقوی، ایمان، علم، تخصص، تعهد و مواردی نظیر اینها نهفته است.

در مورد دوم، یعنی پدر و مادر، نظر اسلام کاملاً روشن است. آیات و اخبار و احادیث زیادی وجود دارد که مؤکداً نگهداری حرمت والدین را سفارش می‌کنند و اطاعت از آنان را پس از اطاعت پروردگار لازم‌الاجرا می‌شمارند. از این رو مسلمان موظف است که تا آخرین لحظه زندگی پدر و مادر و حتی پس از مرگ آنها عزتشان را نگهدارد و در تأمین رفاه و راحتی آنان کوشا باشد.

و اما در مورد نکته سوم، یعنی محل زندگی بزرگسالان و والدین، اسلام دستور بخصوصی ندارد. به‌عبارت دیگر، محل زندگی والدین و بزرگسالان از نظر اسلام مشخصاً تعیین نشده است.

در اینجا، به دلیل اهمیت موضوع خانه سالمندان و نظر بر این که در برخی از کشورهای جهان و شهرهای بزرگ ایران تعدادی از این مراکز ایجاد شده، یا در شرف ایجاد هستند، خانه سالمندان با توضیح

بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲-۵. خانه سالمندان:

یکی از نتایج توجه به سالخوردگان در جوامع غربی ایجاد خانه سالمندان است که در کشورهای اروپایی، نخست با عنوان خانه بازنشستگان تأسیس شد و رفته رفته به شکل خانه پیران درآمد و علاوه بر بازنشستگان، گوشه نشینان و سالخوردگانی را هم که به عللی نمی‌توانستند در بین خانواده‌هایشان زندگی کنند در خود جای داد (۱۱-۱۲۷).

این خانه‌ها که تدریجاً در برخی از کشورهای دیگر جهان نیز ایجاد شد، اگر چه در آغاز به منظور رفاه حال سالخوردگان خانواده تأسیس یافته بود، اما به تدریج به سبب انزوا و تبعیدگاه و سالن انتظار مرگ پیران تبدیل شد و در سالخوردگان واکنش منفی ایجاد کرد.

تجربه کشورهای غربی و ممالک دیگر جهان نشان داده است که خانه سالمندان برای همه افراد پیر مناسب نیست، زیرا که تمام پیران از نظر توان جسمی و روانی و داشتن و نداشتن اولاد و خویشاوندان یکسان نیستند. علاوه بر این خانه سالمندان برای سالخوردگان به منزله تبعیدگاهی است که افراد می‌خواهند از دست آنها خلاص شوند.

مسأله روانی دیگر برای سالخوردگان، در خانه سالمندان این است که هر روز شاهد ازدست رفتن یکی از آشنایان، دوستان و همسن و سالان خود هستند و این امر برای آنان بسیار ناگوار است. در این خانه‌ها سالخوردگان با افرادی زندگی می‌کنند که تجربیات، سخنان و خاطراتشان برای دیگران تکراری، خسته کننده و یأس آور است.

خانه سالمندان، پیران را از دیدار فرزندان و فرزندزادگان محروم می‌کند. دیدار اعضای خانواده از سالخوردگان ساکن خانه سالمندان در اوایل روزانه و هفتگی و در هفته‌های بعدی ماهانه و سالانه می‌شود و به یکی دوبار در سال خلاصه می‌گردد.

در جوامع اروپایی اکثر پیران می‌خواهند در چهار دیواری اختیاری به زندگی در میان خانواده و پیش فرزندان خود ادامه دهند. نتیجه این سرخوردگی و همچنین اقدامات جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسانی نظیر دیوید رابینزمن<sup>(۱)</sup> و حرکت‌های مردم با شعار پیران را از انزوا نجات دهید موجب گردید که

کشورهای اروپایی اقداماتی در بازگرداندن سالخوردگان طرد شده به خانواده‌ها انجام دهند و آنان را در اتاقهای چسبیده به ساختمان خانه و تحت نظر فرزندان سکنی دهند. در مدت کوتاهی که از ایجاد این نوع خانه‌ها می‌گذرد، عکس‌العمل روانی پیران حاکی از رضایت آنان است (۱۱-۱۲۹).

### ۳-۵. پیشنهادات:

پس از بررسی اجمالی مسایل و مشکلات سالخوردگان در جوامع روبه توسعه و توسعه‌یافته، و مرور سریعی بر اقدامات انجام گرفته برای مقابله با آنها، نشان می‌دهد که شرایط کشور ما با کشورهای دیگر متفاوت است و به همین سبب اقدامی متناسب با فرهنگ و بینش این جامعه و مراعات ویژگیهای آن لازم است. پیشنهادهای مربوط به سالخوردگان را می‌توان به اشکال کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم کرد و هر کدام را به تفکیک دوران قبل از کارافتادگی و بعد از آن ارایه نمود.

برخی از پیشنهادهایی که در رابطه با بهبود وضع سالخوردگان جامعه ارایه شده است - عبارتند از:

۱. عقب‌تر بردن اختیاری سن بازنشستگی.
۲. تغییر شرایط کار و تولید و تطبیق آن با امکانات سالخوردگان.
۳. تامین وسایل بهداشت و رفاه برای آنان.
۴. چاره‌اندیشی اساسی برای مسکن و سکونت سالخوردگان.
۵. دادن کارهای سبکتر و مناسبتر به افرادی که به سن بازنشستگی رسیده‌اند، اما توان کار دارند.
۶. نگهداری از سالخوردگان در داخل خانواده‌های فرزندان با حفظ تماس و ارتباط مناسب میان آنان و اعضای خانواده.
۷. ایجاد تفاهم میان سالخوردگان و جوانان به نحوی که هر طرف بتواند معنای رفتار دیگری را به درستی درک کند.

و اما پیشنهادی که از میان شقوق پیشنهاد شده و به تجربه رسیده مختلف برای سکونت و زندگی سالخوردگان خانواده مناسب به نظر می‌رسد این است که والدین و سالخوردگان به صورت همسکنایی پیش خانواده‌های یکی از فرزندان خود بمانند. اما برای این که از عوارض جنبی این همزیستی و همسکنایی، چه از جهت سالخوردگان و چه از نظر جوانان اجتناب شود، پیشنهاد مناسب این است که سالخوردگان در طبقه نسبتاً مستقل خانه زندگی کنند و یا اتاقی در کنار خانه و چسبیده به ساختمان برای آنان ساخته شود که در عین داشتن راه ورودی جداگانه، جزیی از خانه محسوب شود. هدف این پیشنهاد

آنست که:

۱. سالخوردگان خود را مطرود و منزوی ندانند.
  ۲. نظارت و توجه فرزندان روی سالخوردگان وجود داشته باشد.
  ۳. تماس و ارتباط مداوم و شدیدی که میان سالخوردگان و جوانان به تنشها و رنجشهایی منجر می‌شود، به حدّ متناسب کاهش یابد.
  ۴. سالخوردگان از مزاحمت حضور مداوم جوانان و کودکان درامان باشند و جوانان از پند و اندرز و نِق‌زدن مداوم سالخوردگان راحت شوند.
  ۵. جدا زیستی درعین همسکنایی، و استقلال در عین وابستگی در آنها مراعات گردد.
  ۶. سالخوردگان از معاشرت فرزندان و نوه‌ها، نیروی شاداب زندگانی بگیرند و جوانان و کودکان از مجالست پیران تجربه اندوزند.
  ۷. جوانان از کمکهای مناسب سالخوردگان برای نگهداری و مراقبت کودکان یا انجام کارهای سبک‌خانه استفاده کنند و سالخوردگان به همجواری و ممارست فرزندان دلگرم باشند.
- اما، مسلم است که تحقق این امر علاوه بر فهم و درک جوانان و تفاهم آنان با سالخوردگان به حلّ نسبی مسکن در شهرها موکول است.

## فهرست منابع:

۱. آبرکرامبی، نیکلاس، و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، حسن پویان، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۷۰، چاپ دوم.
۲. اسپنسلی سایمی، توماس، مسأله کشمکش نسلها، کیهان هفته، عبدالله توکل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات کیهان، ۱۳۴۱، شماره ۴۳.
۳. بروک، سولومون، روندهای مردم شناختی جمعیت جهان، نعمت‌الله تقوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶.
۴. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
۵. پرسا، رولان، جمعیت‌شناسی اجتماعی، منوچهر محسنی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۶. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، تهران انتشارات وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۷، دو جلد.
۷. جوان، جعفر، خصوصیات جمعیتی جهان در سال ۱۹۸۵، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، سال ۱۹، شماره‌های ۱ و ۲، ۱۳۶۵.
۸. دوپوار، سیمون، کهنسالی، تهران، انتشارات شباهنگ، دو جلد.
۹. ریوریکوف، یوری، و دیگران، گفتاری چند در جامعه‌شناسی خانواده نعمت‌الله تقوی، انتشارات شمس، ۱۳۶۵.
۱۰. زنجانی، حبیب‌الله، جمعیت و شهرنشینی در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، ۱۳۷۱.
۱۱. زنجانی، حبیب‌الله، خانه‌سالمندان: تجربه‌ای ناموفق، نامه علوم اجتماعی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، دوره ۲ شماره ۱، ۱۳۵۵.
۱۲. سام آرام، عزت‌الله، مسایل سالمندان در ایران، مطالعه‌ای در جمعیت‌شناسی سالمندان ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره اول، شماره‌های ۱ و ۲، ۱۳۷۰.
۱۳. ضیایی، لطف‌الله، سالمندان، فصلنامه جمعیت، تهران، سازمان ثبت احوال کشور، سال دوم، شماره‌های ۵ و ۶، ۱۳۷۲.
۱۴. مقدم طاهری، ناصر، و دیگران، بررسی مسایل و مشکلات بازنشستگان شهر تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی با همکاری صداوسیما - مرکز تبریز ۱۳۷۰.